

## تطبیق مفهوم توکل در نگاه خواجه عبدالله انصاری و سنایی

سهیلا موسوی سیرجانی\*

### چکیده

توکل اصطلاح دینی، اخلاقی و عرفانی است؛ در لغت به معنای اعتماد کردن، تکیه کردن، اعتماد نمودن بر کسی و اعتراف کردن بر عجز خود است. (لغت‌نامه دهخدا: ذیل لغت)

خواجه عبدالله انصاری از عرفای مشهور قرن پنجم هجری، از مفاهیمی مانند لجا، تفویض و تسلیم در کنار توکل نام برده است. وی مقام توکل و تفویض را کار خود به حق سپردن معنا کرده است. و سپس مقام لجا و تسلیم را بر توکل و تفویض برتری بخشیده و آن را سپردن خویشتن به حق دانسته است؛ یعنی تسلیم هر آنچه میان بنده و خداوند از اعتقاد، خدمت (بندگی) و حقیقت است.

سنایی نیز در باب اول حدیقه الحقیقه، این دیدگاه را در مقام توکل در دو "حکایت فی توکل العجوز"، "حکایت التمثیل فی الذی هو یطعمنی و یسقینی" به تصویر کشیده است. هم‌چنین انصاری با بیان درجات توکل و نامگذاری آن به این نکته‌ی مهم اشاره دارد که یقین به قسمت غیر از رضا به قسمت است؛ و عمیق‌ترین آرامش ناشی از رضایت به خدا و قضای وی را سنایی در داستان "حاتم و زن" وی در ذیل حکایت "فی توکل العجوز" آورده است. خواجه عبدالله انصاری نهایت کار خود را متوکل را به توکل حقیقتی می‌داند که همانا پیوند مقام توکل با حال و مقام رضاست.

**کلید واژگان:** توکل (مکتسب، منتظر، راضی)، لجا، تفویض، تسلیم، یقین، رضا.

\*. استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب، تهران، ایران [mousavi\\_sirjani@yahoo.com](mailto:mousavi_sirjani@yahoo.com)

تاریخ پذیرش: ۹۱/۳/۲۹ش

تاریخ دریافت: ۹۰/۵/۲۷ش

## مقدمه

توکل اصطلاحی دینی، اخلاقی و عرفانی است. ابتدا معنی لغوی، سپس مفهوم دینی و اخلاقی و پس از آن به مفهوم عرفانی آن بحث خواهد شد. در این تحقیق، به تحلیل و تطبیق دیدگاه خواجه عبدالله انصاری (م. ۴۸۱ ه. ق) از عرفای مشهور و نویسنده صاحب سبک فارسی سنایی (م. ۵۲۵ ه. ق) که افکار تصوف و اصطلاحات عرفان و گفتار مشایخ را با شعری آمیخته و در قالب نظم در آورده؛ می‌پردازیم.

در فرهنگ دهخدا توکل به معانی اعتماد کردن، تکیه کردن، اعتماد نمودن بر کسی و اعتراف کردن بر عجز خود آمده است. (لغت‌نامه دهخدا: ذیل واژه) مصدر توکل در قرآن نیامده، اما مشتقات و واژه‌های هم‌ریشه با آن هفتاد بار، مرتبط با مضامین گوناگون به کار رفته است. از آیات قرآنی که به توکل اشاره کرده است، می‌توان به «وَعَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (مائده: ۲۳) [خدا توکل کنید اگر به او ایمان دارید. (گرویده‌اید)]. «فَعَلَيْهِ تَوَكَّلُوا إِن كُنْتُمْ مُسْلِمِينَ» (یونس: ۸۴) [موسی به قوم گفت که: شما اگر به حقیقت ایمان دارید و به راستی تسلیم فرمان او هستید بر خدا توکل کنید] را نام برد. مهم‌ترین مضمون نسبت میان توکل و ایمان را در قرآن آمده است. (آل عمران: ۱۶۰؛ مائده: ۱۱؛ توبه: ۵۱؛ ابراهیم: ۱۱؛ و...) هم‌چنین، در قرآن، توکل، تقوا و صبر نیز در کنار هم آمده است. از مضامین جالب توجه در آیات مرتبط با توکل، متوکل بودن پیامبران الهی است، هم‌چنان که نوح، هود و شعیب به قوم خود می‌گویند که به خدا توکل کرده‌اند. «مَا اسْتَطَعْتُ وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ» (هود: ۸۸) [سخنان شعیب به مردم: در هرکاری توفیق می‌طلبم، بر او توکل کرده، به درگاه او پناه می‌برم].

۱. «إِنِّي تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ رَبِّي وَرَبِّكُمْ مَا مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا هُوَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (هود: ۵۶) [من بر خدا که پروردگار من و شماست توکل کرده‌ام که

زمام اختیار هر جنبه‌ای به دست مشیت اوست و البته هدایت پروردگار من به راه راست خواهد بود.]

۲. از واژه‌های هم‌ریشه با توکل واژه "وکیل" است؛ که در قرآن مکرر به کار رفته است و یکی از معانی آن "حافظ و حامی" است. ﴿شِئْنَا لَتَذَهَبَنَّ بِالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ ثُمَّ لَا تَجِدُ لَكَ بِهِ عَلَيْنَا وَكِيلًا﴾ (اسراء: ۸۶؛ احزاب: ۴۸؛ آل عمران: ۱۷۳؛ نساء: ۱۳۲؛ مزمل: ۹) [ای پیغمبر اگر ما بخواهیم آنچه را که به وحی بر تو آوریم همه را باز می‌بریم و آنگاه تو بر (قهر) ما، هیچ مددکاری نخواهی یافت.]

سنایی در حدیقه نیز به واژه توکل یعنی وکیل اشاره کرده است. وی در باب کرم و فضل خداوند تعالی می‌فرماید.

|                         |                            |
|-------------------------|----------------------------|
| همه امید من به رحمت تست | جان و روزی همه ز نعمت توست |
| جگر تشنه مان ز کوثر دین | شربت بی بخش پر ز نور یقین  |
| نیست نزدانشی و نزهنری   | جز تو سوی توام وکیل دری    |

(سنایی، ۱۳۷۴ش: ۱۵۱)

در احادیث، مضامین بسیاری در تبیین و اهمیت توکل آمده است. بنا بر حدیثی که از پیامبر اکرم، از معنای توکل است که بنده بداند آفریدگان، هیچ سود و زیانی برای وی ندارند و فقط به خداوند امیدوار باشد و از غیر او نهراسد و تنها برای او کار کند. (کلینی، ۱۳۸۳ش، ج ۴: برگرفته از ۲۰۱-۲۰۳)

روزی تست بر علیم و قدیر  
تو زمیر و وکیل خشم مگیر

(سنایی، ۱۳۷۴ش: ۱۵۱)

در بخش عرفان نهج البلاغه، مطالب و مفاهیم زیادی از ترجمه‌ها و تفاسیر درباره مفهوم توکل به دست آورد. نمونه‌هایی که در خطبه‌ها و حکمت ذکر شده، عبارت است از: (مَنْ تَوَكَّلَ عَلَيْهِ كَفَاهُ وَمَنْ سَأَلَهُ أَعْطَاهُ و...) (هر کس به او توکل کند، او را کفایت کند و هر کس از او بخواهد، می‌پردازد.) (دستی، ۱۳۸۱ش: خطبه ۹۰) (و ما أردتُ إلا الإصلاحَ ما استطعتُ و ما توفیقی إلا باللهِ عليه توكلتُ و إليه

أَنِيبُ) (من قصدی جز اصلاح تا نهایت توانایی خود ندارم و موفقیت من تنها به لطف خداست و توفیقات را جز از خدا نمی‌خواهم بر او توکل می‌کنم و به سوی او باز می‌گردم.) (همان: نامه ۲۸)

در علم اخلاق نیز به توکل توجه شده است. خواجه نصیرالدین طوسی، توکل را از انواع دوازدهگانه اخلاق، که ذیل فضیلت عدالت قرار می‌گیرند، آورده و آن را به معنای زیادت، نقصان، تعجیل و تأخیر نطلبیدن در اموری دانسته که قدرت، کفایت و اندیشه بشری مجال تصرف در آنها را ندارد. از سوی دیگر، وی معتقد است کسانی که منتظر کمک خلق می‌نشینند و این کار را توکل می‌نامند؛ به تنهایی و انفراد میل کرده، و از فضیلت بی‌بهره می‌مانند. (طوسی، ۱۳۵۶ش: ۱۱۵-۱۱۶)

در این مجموعه، ضمن بیان مقامات توکل، تفویض، تسلیم و لجا به تمامی مفاهیم در ارتباط با توکل از جمله ایمان، یقین، کسب و کار، اختیار، ... پرداخته خواهد شد. اندیشه و دیدگاه عارف نامی خواجه عبدالله انصاری، سنایی و دیگر عرفا زینت‌بخش مجموعه خواهد بود.

#### مقام توکل در آینه عرفان (توکل، لجا، تفویض و تسلیم)

أَنَا حَامِدٌ أَنَا شَاكِرٌ أَنَا ذَاكِرٌ      أَنَا جَائِعٌ أَنَا نَائِعٌ أَنَا عَارِي  
هِيَ سَيِّئَةٌ وَأَنَا الضَّمِيمُ لِنُضْفِهَا      فَكُنِ الضَّمِيمَ لِنُضْفِهَا يَا جَارِي  
مُدْحِي لِغَيْرِكَ لَهْتُ نَارَ حِفْطِهَا      فَاجِرُ فِدَيْتِكَ مِنْ دُخُولِ التَّارِ

(قشیری، ۱۳۸۲ش: ۲۶۰)

در فرهنگ لغات و اصطلاحات عرفانی سجّادی: «توکل در لغت تفویض امر به سوی کسی است که بدو اعتماد دارد و به معنای واگذاری شخص به امور خود را بر مالک و اعتماد بر وکالت او، و مالک شیء کسی است که مقتدر باشد بر آن در جهات مصالح. توکل مقام والایی است که جز خواص از عرفا و

موخدان آن را درک نمی‌کنند. به طور کلی معیار شناختن توکل، اعتماد به حق است و گسستن از غیر.» (سجادی، ۱۳۵۴ش: ۱۴۵)

خواجه عبدالله انصاری از عرفای مشهور قرن پنجم هجری در میدان ۲۱ سیر و سلوک عارفانه را در "کتاب صد میدان" توکل دانسته که از آن مقامات لجا و رضا نشأت می‌گیرد. وی در این کتاب، توکل را کار به وی (حق) سپردن و از وی بیوسیدن یعنی توقع و چشم‌داشتن معنا کرده که با معنای توکل در باب ۲۷ از کتاب منازل السائرین وی بخش معاملات مطابقت دارد. تنها تفاوت در این است که در صد میدان توکل مقام دانسته شده و در منازل السائرین آن در ذیل معامله آمده است. می‌دانیم که معامله خود بندگی خاص خدا را کردن است و در این بندگی انسان مقامات بسیاری از جمله مقام توکل را طی می‌کند؛ بنابراین چه توکل زیر گروه معامله و چه مقام باشد؛ در جایگاه و تعریف یعنی تلاش و کوشش سالک در طی طریق تفاوتی ایجاد نمی‌کند. پیر هرات در کتاب صد میدان خود لجا را مقام حد فاصل بین توکل و رضا دانسته و آن را باز پناهندن به یک جا یعنی خود را به حق سپردن و وی (حق) را بیوسیدن (توقع و چشم‌داشتن)، معنا کرده است. و بین توکل و لجا امتیاز قائل شده و لجا را بر توکل برتری می‌بخشد. امتیاز نهادن لجا بر توکل با به تصویرکشیدن این دو مقام در یک نمودار به شرح ذیل قابل بررسی است.

| لجا                                | توکل                         |
|------------------------------------|------------------------------|
| ۱- لجا خود را به وی (حق) سپردن است | ۱- توکل کار به حق سپردن است. |
| ۲- لجا وی (حق) را بیوسیدن است.     | ۲- توکل از وی بیوسیدن است.   |
| ۳- خداوند لجا به حق آرام گیرد.     | ۳- متوکل به عطا آرام گیرد    |

نمودار شماره ۱: امتیاز لجا بر توکل

وی از کوثر دین به رسیدن نور یقین را از فضل و کرم الهی دانسته و حق را

وکیل خود برای نیل به هدفی چون یقین که لازمه توکل است، می‌شناسد:

|                         |                          |
|-------------------------|--------------------------|
| جگر تشنه مان ز کوثر دین | شربت‌ی بخش پر ز نور یقین |
| نیست نزدانشی و نز هنری  | جز تو سوی توأم وکیل دری  |
| هر چه بر من قضای تو نوش | همه نیکو بود نباشد زشت   |

(سنایی، ۱۳۷۴ش: ۱۵۱)

در ادامه بحث لازم به ذکر است که در میدان ۶۱ و ۷۹ کتاب صد میدان، به ترتیب از دو مقام تفویض و تسلیم در کنار توکل به میان آمده است. تفویض در لغت به معنی باز گذاشتن کار بر کسی است. (منتهی الأرب: ذیل لغت) در قرآن کریم آمده است: ﴿وَأَقْوَضُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ﴾ (مؤمنون: ۴۴) [من کار خود به خدا وا می‌گذارم که او کاملاً بر احوال بندگان آگاه است].

خواجه عبدالله در این کتاب، تفویض را کار با خداوند کار باز گذاشتن تعریف کرده است. وی دین، قِسْم یا روزی و حساب خلق (رسیدگی به امور مردم یعنی رسیدگی به اعمال و افعال ایشان) را از اموراتی از نظر می‌گیرد که بنده به خداوند وا گذار می‌کند. پس از آن، با مطابقت دو مقام توکل و تفویض در یک نتیجه‌گیری می‌توان گفت که کار با خداوند کار باز گذاشتن، سپردن تمامی امورات بنده (دین، قِسْم، حساب خلق) به حق است. در اینجا باید گفت که خواجه برای اینکه از زبان رمز و راز عرفانی استفاده کند؛ توکل را تعریف و آن را کار به حق سپردن معنا کرده و در مقام تفویض معنای کار و انواع آن را در نظر گرفته است. البته رسیدن به این مقام عبور از مقامات بسیاری را می‌طلبد.

سنایی در باب توکل بدون آن که نامی از لجا و تفویض آورده باشد؛ تمام دیدگاه خواجه عبدالله را به نظم در آورده باشد؛ است. وی در باب واگذارن روزی به حق گوید:

پی منه با نفاق بر در گاه به توکل روند مردان راه

گر توکل تو را بر اوست همی      خود بدانی که رزق از اوست همی  
پس به کوی توکل آور رخت      بعد از آنت پذیره آید بخت

(سنایی، ۱۳۷۴ش: ۱۱۷)

وی هم چنین در داستان "حاتم و زن وی" ذیل حکایت "فی توکل العجوز"  
در باب اول حدیقه الحقیقه به توکل عمیق از جانب حاتم و زن وی اشاره دارد.  
حاتم به رزاقی خداوند آگاه است و اعتماد دارد. بنابر این عافیت اندیش نیست.  
حاتم آنکه که کرد عزم حرم      آنکه خوانی و را همی باصم  
مانده بر جای یک گره زعیال      بی قلیل و کثیر و بی اموال  
زن به تنها به خانه در بگذاشت      نفقت هیچ نی وره برداشت

(سنایی، ۱۳۷۴ش: ۱۱۷)

زن وی نیز متوکلگی آگاه است که تنها تکیه گاهش حق و اعتماد بروی است  
بر توکل زینش رهبر بود      که ز رزاق خویش آگه بود  
آن زن با وقوف بر اینکه حق رزاقی است که روزی را تا حیات باقی است،  
(همان: ۱۱۸) می رساند. بی هیچ دلهره و تشویشی روزگار را در نبود همسر با  
طیب خاطر می گذراند.

شوهرت چون برفت زی عرفات      هیچ بگذاشت مر تو را نفقات  
گفت بگذاشت راضیم زخدای      آنچه رزق منست ماند به جای  
باز گفتند رزق تو چند است      که دلت قانع است و خرسند است  
گفت چندان که عمر ماندستم      رزق من کرد جمله در دستم

و آنجا که خواجه عبدالله حساب خلق را با توکل به میان می کشد؛ سنایی نیز  
اعتقاد خود را در باب قضا و قدر و اوامر و صنع به بهترین شکل به نظم کشیده  
و بر این باور است که هر آنچه به امر خداوند قرار دارد، بر وفق مراد و خواسته  
وی بر کارند. بنابراین همه مقهور قدرت وی و نقش صنع بر ظاهر ایشان آشکار؛

و از آن جا که بازگشت همه به دست اوست؛ این خود آشکارترین برهان حساب خلق نیز در آفرینش به حق برمی‌گردد؛ پس باید او را وکیل دانست و بدو توکل کرد.

|                                 |                             |
|---------------------------------|-----------------------------|
| داده از حکم تو تمنی را          | امر دین را و عقل دینی را    |
| آنچه زاید ز عالم امرست          | و آنچه گوید نبی هم از امرست |
| کفر و دین خوب و زشت و کهنه و نو | یرجیع الامر کله زی او       |
| هرچه در زیر امر جبارند          | همه بر وفق امر بر کارند     |
| همه مقهور و قدرتش قاهر          | صنع او بر ظهورشان ظاهر      |
| همه موقوف قدرت و حلمش           | همه محبوس سابق علمش         |
| آنکه عامی و آنکه از علماست      | آنکه محکوم و آنکه از حکماست |
| همه را بازگشت حضرت اوست         | هر که مُنتی است منت اوست    |

(سنایی، ۱۳۷۴ش: ۱۵۵ و ۱۵۴)

خواجه عبدالله حاصل تفویض در دین را فراغت از اعتراض، و در قسم (روزی) فراغت از طلب، دعا، و حساب خلق (رسیدگی به امور مردم) روی آوردن به خوف و رجا، قبول ظاهر خلق و منع تجسس باطن ایشان دانسته است. شاید تحقق این امورات آرزوی عارف در رسیدن به یک زندگی آرمانی را محقق می‌سازد.

بنابراین، در مقام تفویض، معنای توکل روشن‌تر بیان شده. به عبارت دیگر، وی با معنای کار (تقسیم آن به دین و قسم و حساب خلق) و سپردن آن به حق و نتیجه حاصل از این واگذاری، در مقام تفویض بعد از توکل به نحو احسن از عهده بیان مطلب ولی رمزگونه برآمده است. بنابراین تفویض را نباید از توکل جدا دانست. اما سنایی در "حدیقه الحقیقه" از مقام تفویض سخنی به میان نیاورده؛ اما تمام نظرات و دیدگاه خواجه عبدالله را هم سو با خود در مقام توکل بیان داشته است.



و در ادامه باید گفت تسلیم در لغت به معنای گردن نهادن و رام شدن است. (معین: ذیل لغت) در قرآن کریم آمده است: ﴿وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾ (احزاب: ۵۶) [سلام کنید و تسلیم او باشید] خواجه تسلیم را خویشتن به وی (حق) سپردن دانسته است؛ یعنی تسلیم هر آنچه میان بنده و خداوند از اعتقاد، خدمت و حقیقت است. با مطابقت مقام تسلیم با لجا نیز باید گفت که گویی تسلیم همان لجاست؛ اما در مقام تسلیم به شرح و بسط تسلیم یعنی سپردن خویشتن به حق پرداخته شده است. بنابراین می توان گفت که لجا یا تسلیم همان سپردن هر آنچه میان بنده و خداوند از اعتقاد، خدمت و حقیقت وی می باشد. زیرا خویشتن هر بنده چیزی جز اعتقاد، خدمت (بندگی) و حقیقت وی نمی باشد. وی تسلیم را سه قسم دانسته است: ۱. تسلیم توحید (اعتقاد) ۲. تسلیم اقسام (خدمت) ۳. تسلیم تعظیم (حقیقت).

تسلیم توحید که از اعتقاد بنده نشأت می گیرد؛ شناخت، پذیرفتن و پرستیدن حق، نادیده، نادریافته و بی معاوضه است.

سنایی در باب توحید یعنی معرفت و شناخت حق و در نتیجه پذیرفتن و پرستیدن خداوندگار که از اعتقاد وی سرچشمه می گیرد؛ به بیان این نکات می پردازد: تمیز در جهان به سبب آن که نظام آفرینش نظام احسن است؛ قابل بررسی نیست. نام نیک و بد ساخته ذهن کوه فکر انسانهاست و در حقیقت سوز و سازهای دنیایی و دغدغه های ناشی از آن حکمتی است که تنها آفریدگار منان از آن آگاه می باشد.

۱. تسلیم توحید:

عقل در کوی عشق نابیناست      عاقلی کار بوعلی سیناست

(سنایی، ۱۳۷۴ش: ۳۰۰)

داند جهانیان که در عشق      اندیشه عقل معتبر نیست

(سعدی، ۱۳۷۱ش: ۷۹۲)

۲. پرستیدن حق بی معاوضه: معاوضه؛ مصدر و در لغت چیزی را با چیز دیگر عوض کردن، چیزی را گرفتن و شیئی دیگر را عوض آن دادن است. (معین: ذیل واژه) در اینجا پرستیدن حق بی شرط و چند و چون است.

|                              |                               |
|------------------------------|-------------------------------|
| اندر اثناء حکم صنع لطیف      | هست حق را ز بهر جان شریف      |
| کانچه او کرد خیرت آن باشد    | داند آن کس که خورده دان باشد  |
| بد نه از فصد لیک جلا بست     | نیک نرمیل و بد نه زاسباب است  |
| کار ایزد نکو بود به درست     | نام نیکو و زشت از من و تست    |
| لیک باطن بود همه معیوب       | گر چه باشد به ظاهر آن همه خوب |
| باد با بادبان زورق نو        | کی بسازد به حکم مطلق تو       |
| نیست چیزی از او نهان اصلا    | خیر و شر نیست در جهان اصلا    |
| مال و میراث ها از اوست تو را | مرگ اگر چند بدنکوست تو را     |
| اندر آن مر خدای را راز است   | هر چه در خلق سوزی و سازی است  |
| وی بسا درد کان تو را داروست  | ای بسا شیرکان تو را آهوست     |

باید گفت کار ایزد جز نیکویی نیست؛ باور به آن یعنی جز تسلیم در برابر ذات وحدانی برای بنده باقی نمی‌گذارد و تسلیم همان پرستیدن حق بی معاوضه است؛ تمامی مخلوقات وی حتی بین بهشت و جهنم حق نیز قابل تمییز نبوده و در برابر ذات حق رنگ باخته اند. پس با وی قابل معاوضه نمی‌باشند. و اینها همه ی برهان بر شناخت و معرفت حق نادیده، می‌گردند.

تلخ و شیرین چو هر دو زو باشد زشت نبود همه نکو باشد

(سنایی، ۱۳۷۴ش: ۱۶۳)

تسلیم اقسام که ریشه در خدمت و بندگی دارد؛ یعنی وکالت و حکم (داوری، قضا) وی را پذیرفتن و نفس را از سعی و جهد در تغییر حکم حق بازداشتن است. زیرا محبت حق، رضایتی را به ارمغان آورده که هر نوع کراهت و ناپسندی را از بنده دور کرده.

سنایی گوید:

که کند با قضای او آهی      جز فرومایه‌ای و گمراهی  
آه تو با قضای او باد است      با قضایش دل تو ناشاد است  
با قضا مرتو را چونیست رضا      شناسی خدای را به خدای

(سنایی، ۱۳۷۴ش: ۱۶۲)

و تسلیم تعظیم که برگرفته از حقیقت بنده است؛ همانا سعی، جهد و نشان داد خود در هدایت، معرفت و فضل وی گم کردن است.

سنایی گوید:

هر کجا ذکر او بود تو که ای      جمله تسلیم کن برو تو چه ای  
آن اویی تو کم ستیز بر اوی      گر گریزی از او گریز در اوی  
جان و تن را به کردگار سپار      تا درون سرای یا بی بار

(سنایی، ۱۳۷۴ش: ۱۶۴)

با عنایت به مطالب ذکر شده در یک تقسیم‌بندی کلی باید گفت که از دیدگاه خواجه عبدالله انصاری توکل و لجا دو مقامند؛ اما با عنایت به فحوای کلام وی لجا بر توکل ارجح است، ولی توکل همان تفویض و لجا همان تسلیم است. و خواجه تنها با این تقسیم‌بندی‌ها حد و مرزی را برای عامه و خواص در مقام توکل قائل شده است. وی توکل و تفویض را خاصّ عامان و لجا و تسلیم را خاصّ محبّان حق دانسته است. از نظر وی، شرط رسیدن به نهایت عبور از تمامی مقامات (توکل و تفویض) تا رسیدن به پختگی (لجا و تسلیم) است. سیر طبیعی کتاب‌های منازل‌السائرین و صد میدان برهانی آشکار بر این قول است.

سنایی ضمن این که از لجا در کتاب "حدیقه" نامی نبرده؛ اما تمامی دیدگاه خواجه عبدالله را در اشعار خویش هنرمندانه به کار برده است. با مطالعه‌ی توکل در متون شاخص عرفانی بر این باور است که کلام دیگر عرفا در باب توکل (اعم

از مقدم، معاصر، متأخر با خواجه عبدالله) در کلام خواجه عبدالله انصاری کاملاً نمود داشته است. بیان چند مثال در باب تأکید مطالب ذکر شده خالی از لطف نخواهد بود.

«گروهی اندر نزدیک جنید شدند. گفتند: روزی همی جوئیم گفت: اگر دانید که کجاست، بجوئید. گفتند: از خدای متعال بخواهیم. گفت اگر دانید که شما را فراموش کرده است باز یاد وی دهید. گفتند: اندر خانه شویم و بر توکل بنشینیم. گفت: تجربه شک بود، گفتند: پس چه حیلست است؟ گفت دست برداشتن حيله.» (قشیری ۱۳۸۲ش: ۲۵۴)

در شرح تعرف، توکل همان تسلیم در نظر گرفته شده، بنابراین، بنده ضمانت حق را پذیرفت و همه چیز را بدو تسلیم کرده است؛ هر تصرف که مالک در ملک وی آرد بر آن اعتراض نیست. لازمه تسلیم را اشراف به یقین قسمت و وقت در ازل دانسته که از آن گریزی نمی باشد.

«توکل گردن نهادن است از بهر رفتن قضاها در احکام، یعنی هر آنگاه که بنده را توکل درست گشته باشد، علامت درستی توکل آن باشد که چون قضا پدید آید در حکمی که حق تعالی بر او راند را در او اضطراب پدید نیاید از بهر آنکه توکل تسلیم است و چون چیزی به مالک تسلیم کردی هر تصرف که در ملک خویش آرد تو را بر او اعتراض نرسد.» (مستملی بخاری، ۱۳۸۷ش: ۳۰۶ و ۳۰۷)

#### درجات توکل، از نظر خواجه عبدالله انصاری و سنایی

با مطالعه توکل، لجا، تفویض و تسلیم، باید گفت خواجه عبدالله توکل را بر سه درجه و آن را به ترتیب در احوالات "مکتسبان"، "منتظران" و "راضیان" در نظر می گیرد. خواجه در شرح احوال مکتسب می گوید "می کوشد و می سازد". (انصاری، ۱۳۷۶ش: ۲۹) توکل مکتسب از نوع تفویض و توکل یعنی سپردن کار به حق است که در پیش آمد.

روزی تست بر علیم و قدیر تو زمیر و وکیل خشم مگیر

(سنایی، ۱۳۷۴ش: ۱۰۵)

متوکل منتظر با اعتقادی همچون مکتسب در باب حقّ و یقین بر وکیلی وی؛ حسن ظنّ به احکام حقّ نیز دارد. وی نفس را به فراموشی سپرده و به واسطه ی حیلت های عقل و با طلب، با فرمان حقّ مقابله نمی کند؛ متوکل منتظر در برابر متوکل مکتسب پیشروست؛ اما هنوز در راه است. زیرا کار خود به حقّ سپرده است؛ ما خود را نه. و این بیانگر آن است که هنوز دویی یعنی سببها در چشم بصیرت او رنگ نباخته است.

اما متوکل راضی یا حقیقتی، آن کسی است که سعی خود در هدایت حقّ، جهد خود در معرفت وی و نشان خود در فضل وی گم کرده است؛ زیرا دریافته که عطا و منع به حکمت خداوند، قسّام و عادل است و بنده حادثی نیازمند و فقیر است که فانی است؛ بنابراین با ترک اختیار یعنی حقّ انتخاب و رفع تکلیف؛ با یقینی راسخ، وکالت و حسن تدبیر حقّ را پذیرفته و به آرامش رسیده است؛ زیرا خود را به وی سپرده و تنها خواهان وی و هم اوست که آرامش را به او می بخشد.

سنایی اعتقاد دارد که نام نیک و بد ساخته ذهن انسان هاست و خداوند تماما نیکوست. بنابر این در برابر حکم خداوند باید تسلیم بود؛ زیرا هر آنچه خداوند برای بنده اختیار کرده و برگزیده سراسر خیر بنده در آن است.

|                               |                           |
|-------------------------------|---------------------------|
| داند آن کس که خورده دان باشد  | کانچه او کرد خیرت آن باشد |
| نیک نرمیل و بد نه زاسباب است  | بدنه از قصد لیک جلا بست   |
| نام نیکوو زشت از من توست      | کار ایزد نکو بود به درست  |
| گر چه باشد به ظاهر آن همه خوب | لیک باطن بود همه معیوب    |
| کی بسازد به حکم مطلق تو       | باد با بادبان زورق نو     |

خیر و شر نیست در جهان اصلا  
 مرگ اگر چه بد نکوست تو را  
 نیست چیزی از او نهان اصلا  
 هر چه در خلق سوزی و سازی است  
 مال و میراث‌ها از اوست تو را  
 ای بسا شیر کان تو را آهوست  
 اندر آن مر خدای را رازیست  
 وی بسا درد کان تو را داروست

(سنایی، ۱۳۷۴ش: ۱۶۱-۱۶۲)

در بحث و بررسی سایر متون عرفانی باید گفت از تمامی درجات و مراتب توکل در این منابع بحث شده است و این در حالی است که مراتب با اسامی متفاوت، مفهومی یکسان و نزدیک به هم دارند. بنابراین ذکر و بیان درجات توکل از زبان خواجه عبدالله انصاری ما را از آوردن شواهد از دیگر کتب مرجع بی‌نیاز می‌گرداند. اما برای صحت گفته خود تنها به ذکر چند جدول که از مآخذ عرفانی در باب درجات توکل استخراج شده است، اکتفا می‌کنیم.

|   |                    |
|---|--------------------|
| <p>توکل مؤمنین: طرح بدن در عبودیت و تعلق دل به ربوبیت، اگر عطا کند شکر کند و اگر منع فرماید، شکیبایی پیشه سازد و به قدر او موافق و خشنود باشد.</p> <p>توکل اهل خصوص که ابوالعباس عطا گوید: توکل بر خدا، به خدا و برای خدا و صرفاً متوکل علی الله بودن نه متوکل به سبب دیگر.</p> <p>توکل خصوص الخصوص: اعتماد دل است بر خدای تعالی در جمیع احوال.</p> | <p>درجات توکل:</p> |
|---|--------------------|

نمودار شماره ۲-۱: درجات توکل در اللمع

(طوسی، ۱۳۸۲ش: ۱۰۵)

|  |                    |
|--|--------------------|
| <p>۱- توکل مؤمنان: که متوکل به وعده آرام گیرد. وی این را توکل بدایت دانسته و صفت متوکل مؤمن.</p> | <p>درجات توکل:</p> |
|--|--------------------|

|  |  |
|--|--|
| <p>۲- توکل اولیا: تسلیم به علم حق.</p> <p>۳- توکل موحدان: تفویض است؛ یعنی صاحب تفویض به حکم حق رضا دهد. وی تفویض را نهایت توکل دانسته است.</p> |  |
|--|--|

نمودار شماره ۳-۱: درجات توکل

(قشیری ۱۳۸۲: ۲۵۰)

|  |                        |
|--|------------------------|
| <p>توکل اضطراری: هستی را همه از خداوند دیدن یعنی باقی مانده خود از نفس زدوده شود و وجود حق بر اکوان اعیان و اکوان چیره شود.</p> <p>توکل اهل معرفت و خواص: در این مقام سبب را مرده بیند که حیاتی نخواهد یافت مگر به توکل.</p> | <p>درجات<br/>توکل:</p> |
|--|------------------------|

نمودار شماره ۴-۱: درجات توکل

در عوارف المعارف (سهروردی، ۱۳۶۴ش: ۱۸۶)

در ادامه بحث باید گفت که ابوطالب مکی در کتاب "قوت القلوب" و عزالدین کاشانی در کتاب "مصباح الهدایه" به بیان انواع توکل پرداخته‌اند. پس از مطالعه سخنان ایشان باید گفت که دیدگاه این دو عارف در بحث پیشین ما یعنی بیان توکل، تسلیم و تفویض و درجات آن با شرح و بسط آمده است؛ ولی از آنجا که این دو عارف انواع توکل را با اختصاص نام تعریف کرده‌اند؛ به ذکر نظر ایشان می‌پردازیم تا خواننده محترم با مطابقت دادن مطالب این دو بزرگوار با سخنانی که در پیش آمده، ضمن اینکه شاهدهایی دیگر را مبنی بر اثبات و استوار داشتن آرای پیشین، پیش‌رو دارد؛ بر این نکته واقف گردد که انواع توکل از زبان این دو بزرگوار غیر از کلام دیگر عرفا در باب توکل و درجات آن نیست.

ابوطالب مکی در قوت القلوب دو نوع توکل را ذکر می‌کند: "توکل فرض و توکل فضل". وی توکل فرض در معنای تسلیم به قضا و قدر الهی را در گرو ایمان می‌داند؛ از نظر وی توکل فضل همان مشاهده و کیل است که تنها در مقام معرفت و عین‌الیقین دست می‌دهد. وی برای تأیید نظر خویش شاهد قرآنی نظیر

﴿وَعَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ (مائده: ۲۳) را مصداق توکل فرض و آیاتی نظیر ﴿إِنَّ اللَّهَ يَحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ﴾ را مصداق توکل فضل می‌داند. (ابوطالب مکی)

در مصباح الهدایه در ذکر انواع توکل آمده است: ۱. توکل عنایت ۲. توکل کفایت. عزالدین در باب توکل عنایت و کفایت گفته است:

«هر مقامی را بدایتی، اقبالی، نهایتی و ادباری است؛ إلا توکل که همه بدایت است و اقبال و هرگز به نهایت و ادبار نینجامد. و مراد از آن توکل عنایت است یعنی اعتماد برحسن مشیت قدیمه. و توکل کفایت: یعنی اعتماد بر صدق کفالت، و توکل کفایت داخل بود در توکل عنایت و من غیر عکس.» (کاشانی، ۱۳۷۲ش: ۳۹۷)

در شرح تعرف به این نوع توکل اشاره شده است که بنده چون توکل آرد از بهر کفایت آرد تا حق شغل او را کفایت کند؛ البته بعد از اینکه به یقین بر مقسوم بودن روزی رسید:

«چون این مقام بیند سر خویش از مقام توکل به مقام تعظیم باز آرد چون او خود نظاره تعظیم حق کرد چنان مشغول گردد که او را خود توکل و کفایت یاد نیاید.» (مستملی بخاری، ۱۳۸۷ش: ۱۳۰۵)

### جایگاه مقام توکل و رضا در آثار مختلف

در صد میدان خواجه عبدالله انصاری مقام توکل در میدان بیست و یکم، بعد از مقام بصیرت و قبل از مقام لجا قرار گرفته است. و پس از آن در میدان ۲۳ از مقام رضا ذکر به میان آمده است. هم چنین خواجه در کتاب منازل السائرین خود را به ده قسم تقسیم‌بندی کرده که عبارتند از: ۱. قسم البدایات ۲. قسم الأبواب ۳. قسم المعاملات ۴. قسم الأخلاق ۵. قسم الأصول ۶. قسم الأودیه ۷. قسم الأحوال ۸. قسم الولایات ۹. قسم الحقائق ۱۰. قسم النهایات.

وی بی‌آنکه به تعریف هر قسم بپردازد؛ هر قسم از اقسام ده‌گانه را به ده باب تقسیم کرده است. وی در قسم معاملات از ده باب نام می‌برد که عبارتند از:



رعایت، مراقبت، حرمت، اخلاص، تهذیب، استقامت، توکل، تفویض، ثقه و تسلیم (شایان ذکر است که پیش از این از مقام توکل، تفویض و تسلیم صحبت به میان آمد). وی اخلاق را به باب‌های صبر، رضا، شکر، حیا، صدق، ایثار، خلق، تواضع، فتوت و انبساط تقسیم‌بندی و شرح می‌کند. (انصاری، ۱۳۸۷ش: ۲۵)

هر چند که در صد میدان توکل و رضا هر دو مقام و در منازل السائرین توکل در زمره معاملات و رضا در زیر گروه اخلاق قرار می‌گیرد، باید گفت در نهایت دیدگاه خواجه نیز هم چون دیگر عرفا بر این اصل استوار است که توکل به عنوان مقامی از مقامات عرفانی پلی برای رسیدن به جایگاه و مقام رضاست؛ یعنی برای رسیدن به مقام رضا سالک باید حتماً مقام توکل را پشت سر گذاشته و بی‌توکل ورود به جایگاه و مقام رضا ممکن نمی‌باشد. همان گونه که در درجات توکل نیز گفتیم، آخرین مرحله توکل، توکل حقیقتی است که جایگاه متوکل راضی است. نکته‌ی قابل تأمل در اینکه نباید رضا را در معنی توکل یا توکل را در معنای رضا آورد، این است که در هر دو مقام (توکل و رضا) متوکل و راضی به ایمان و یقین محکم دست می‌یابند. متوکل با ایمان به فضل، حکمت و عزت خداوند یقین به سابقه قسمت دارد. اما راضی با همان ایمان، یقین به حسن تدبیر الهی دارد، در نتیجه هر دو با ایمان و یقین همه‌ی امور خود را به خداوند واگذار می‌کنند. مهم‌ترین تفاوت در این است که متوکل ممکن است هر نوع قضا و قدر و رنج و بلا را بپذیرد؛ اما از آن خشنود نباشد، اما در رضا اصل مهم، عدم کراهت در هر قضا و تقدیری است و راضی آن است که به هر آنچه که از طرف حق باشد، خشنود است. و مهم‌ترین دلیلی است که مشایخ رضا را خاص منتهبیان دانسته و عبور از توکل را برای رسیدن به مقام رضا لازم شمرده‌اند.

سنایی در داستان "حکایت زن دادخواه با سلطان محمود" در باب هشتم حدیقه الحقیقه زنی پیر را به تصویر می‌کشد که در پی از دست دادن ملک و

املاک به دادخواهی به غزنین آمده و شرفیاب دیدار سلطان محمود در بارگاه وی می‌شود.

عاملی در ناو در باورد      قصد املاک و چیز آن زن کرد  
زن گرفت از تحب ره غزنین      بشو این قصه و عجایب بین

(سنایی، ۱۳۷۴ش: ۵۴۵)

پادشاه فرمان سپردن املاک به زن را صادر کرده و ارسال می‌دارد و عامل از حکم پادشاه سرباز زده و رشادت زن برای دادخواهی در مرتبه دوم در حالی که پادشاه را شگفت زده کرده است. حکم را جاری و عامل را به سزای عمل می‌رساند. نکته قابل توجه در این داستان آن است که عدم رضایت شاه در فرو گذاشت فرمانش سبب مجازات شناخته می‌شود؛ البته فرمان پادشاه در این داستان عین عدالت است که باید جاری گردد، اما عامل از اجرای آن سرباز زده است؛ در پایان داستان حکم نافذ و جاری از مشخصه‌های پادشاه عادل شناخته شده که عدل گستری را به ارمغان می‌آورد و معرفت بدین امر رضایت و تسلیم بی‌چون و چرای بندگان را در پی دارد.

سربپیچید و ضال و عاصی گشت      گرد خود رأیی و معاصی گشت  
مرد را این سزا بود ناچار      تا ندارد رضای سلطان خوار  
غافل ابله از چنان کردار      جان به بیهوده کرد در سرکار  
بعد از آن حکم شاه نافذ گشت      شیر با گورآب خورد به دشت  
شاه را حکم چون روان باشد      عالم از عدل او خورد به دشت  
پس اگر حکم او نباشد جزم      نکند هیچکس به ملکش عزم  
امر سلطان چو امر یزدان است      سایه ایزد از پی آن است

(سنایی، ۱۳۷۴ش: ۵۴۷)

همچنین سنایی اعتقاد دارد که هر که با قضا و قدر خویش سرناسازگاری دارد،

این ناسازگاری اختیار و گزینش وی نیست؛ بلکه حق را در این دست است. بندگان را که از قدر حذر است آن نه زیشان که آن هم از قدر است بنابراین در برابر حکم و قضا باید راضی بود و عدم رضایت دلیلی بر عدم شناخت حق و دوستداری وی است. با قضا مر تو را چو نیست رضا نشناسی خدای را به خدای

زیرا عارف به حق، حکم و تقدیر وی را نه تنها بلا بلکه عطا می‌بیند. حکم و تقدیر او بلا نبود هرچه آید به جز عطا نبود

(سنایی، ۱۳۷۴ش: ۱۶۳)

همه موارد بیانگر هم سویی دیدگاه این دو عارف نامی است. باید گفت سنایی نیز توکل را لازم رسیدن به رضا و رضا را نهایت مقامات می‌داند و می‌شمارد.

|                              |                             |
|------------------------------|-----------------------------|
| بی رضای حق هر آنچه راحت توست | آن نه راحت که آن جراحت توست |
| تلخ و شیرین چو هر دوزو باشد  | زشت نبود همه نکو باشد       |
| دل ز تلخیش همچو می‌خوش دار   | همچنو دل پر آب و آتش دار    |
| جان به عهد و وفاش بسپرده     | در کنف زنده در کفن مرده     |
| پیش امرش چو کلک برجسته       | جان کمروار بر میان بسته     |
| از برای وفات تخم نقساق       | نقد خوارزم کم برد به عراق   |
| از برای دو دانگ سیم دغل      | نکند با خدای کیسه بدل       |
| همچنان بختی کمر کوهان        | سلبت حرص کم زند سوهان       |
| در رضای خدای خویش بکوش       | به نه چیزش چو بندگان مفروش  |
| باش در حکم صد لجانش گوی      | هم سمعنا و هم اطعنا گوی     |
| چونت گوید نمازکن بگزار       | چونت گوید مکن برو مگذار     |
| چونت گوید ببخش هیچ منه       | چونت گوید نگاه دار مده      |

(سنایی، ۱۳۷۴ش: ۱۶۴ و ۱۶۳)

### توکل و مفاهیم مربوط به آن

در تحلیل ساخت معنایی توکل و رضا، مفاهیمی مرتبط و خویشاوند به چشم می‌خورد. بعضی مفاهیم مانند ایمان، و ارتباط آن با توکل در آیات قرآن کریم هم آمده است و هم‌چنین واژه‌هایی مانند یقین، توحید، اختیار، معرفت، کسب، رزق .... که بر هر کدام از آنها جداگانه اشاره خواهد شد.

#### - توکل، رضا (ایمان و یقین)

در آیات قرآن به رابطه‌ی ایمان و توکل اشاره شده است. در همه‌ی آثار عرفانی نیز مقام توکل با ایمان و یقین پیوند ناگسستنی دارد. محققان اعتقاد دارند که: توکل از ارکان ایمان و حقیقت ایمان حفظ توکل است. «و توکل نتیجه حقیقت ایمان است به حسن تدبیر و تقدیر عزیز علیم.» (عزالدین کاشانی، ۱۳۷۲ش: ۳۹۶)

سنایی نیز در حکایت فی التوکل العجوز شرط توکل همسر حاتم را ایمان یعنی اعتقاد و باور داشت حق دانسته است  
بر توکل زنیش رهبر بود که ز رزاق خویش آگه بود

(سنایی، ۱۳۷۴ش: ۱۱۸)

از طرفی تفویض نیز بالاتر از توکل و تسلیم مقدمه‌ای برای مقام رضا است. زیرا تسلیم، خود به خدای سپردن است که از مقام متتهیان است. بهترین راه دست‌یابی به دیدگاه سنایی در باب تسلیم و رضا را می‌توان در حکایت باز ذیل «التَّمثیل فی الذی هو یطعمنی و یسقین» یافت؛ در این حکایت باز به سبب ویژگی‌های شاخص خود در بین پرندگان در بیشه صید می‌گردد در ابتدا او را به اسارت گرفته و گردن و هر دو پای وی را در قید و بند می‌آورند. بینایی چشم را با چشم بند از او سلب کرده و پس از آن صیدکردن را بدو می‌آموزند.

باز را چون ز بیشه صید کنند      گردن و هر دو پاش قید کنند  
هر دو چشمش سبک فرو دوزند      صید کردن ورا بیاموزند

(سنایی، ۱۳۷۴ش: ۱۵۹)

اینجاست که او با تکیه و توکل بر بازدار خویش از اغیار و عادات رهایی می یابد و یک سو نگر می گردد.

خوز اغیار و عاده باز کند      چشم از آن دیگران فراز کند

(همان)

که اصل وزینی در توکل است در اینجا رضایت به روزی اندک ولی نعمت خود داده و گذشته دنیایی خود را به فراموشی می سپارد:

اندکی طعمه را شود راضی      یباد نارد زطعمه ماضی

(همان)

پس از طی این مرحله باز دار با عنایت با اینکه منی و خودی وی را از او گرفته و تکیه بر بازدار را با رضایت بدو آموخته است گوشه چشم او را بر دنیا می گشاید.

باز دارش زخود پیاده کند      گوشه چشم او گشاده کند

تا همه باز دار را بیند      خلق بر باز دار نگزیند  
زو ستاند همه طعام و شراب      نرود ساعتی بی او در خواب

(همان)

بعد آن برگشایدش یک چشم      در رضا بنگرد درو نه به خشم

از سر رسم و عاده برخیزد      باد گر کس به طبع نامیزد

در اینجاست که وی متوکل راضی است که شایستگی بزم و دست ملوک را می یابد و رام می گردد در این داستان سنایی ضمن پرداختن به دو مقام توکل و رضا اساس موفقیت در این راه را ریاضت نفس، زهد و ورع، توکل به دوست و

چشم داشت از وی و در نتیجه رهایی از عادات و رسوم دانسته که نهایت آن رسیدن به رضایت محض از دوست می باشد.

تمامی توکل عمیق از جانب حاتم و زن وی که در صفحات قبل بدان اشاره شد ناشی از ایمان و یقینی قوی به حق در نتیجه توکل بدوست.

تمامی اشعاری را که سنایی در باب «فی الرضا و التسلیم» آورده از جمله:

- جاری بودن قضا و قدر

بندگان را که از قدر حذر است      آن نه زیشان که آن هم از قدر است

(سنایی ۱۳۷۴: ۱۶۱)

- حسن تدبیر الهی

نام نیکو و زشت از من توست      کار ایزد نکو بود به درست

(همان: ۱۶۱)

که می تواند بیانگر ایمان و یقینی قوی به حق است که رسیدن به مقامات تسلیم و رضا را به ارمغان می آورد.

از آنجا که در صفحات قبل یادآور شدیم که توکل و رضا دو مقام پیوسته هستند و شرط رسیدن به مقام رضا، عبور از مقام توکل است؛ باید گفت که هر دو این مقام با یقین در رابطه تنگاتنگ قرار گرفته؛ اما متوکل یقین به قسمت دارد، در حالی که ممکن است از قسمت خود راضی یا خشنود نباشد. اما راضی با یقین بر حسن تدبیر الهی به شادمانی و خرسندی جاودان می رسد.

سنایی گوید:

ابلقی را که رخ به خانه اوست      تازگی جان زتازیانه اوست  
و آنکه از تیر او شرف دارد      دیدگان از پی هدف دارد  
ای بر آتش نهاده خرمن خویش      باد بر داده سقف گلشن خویش  
گر تو را تیغ تن زند آه کن      و تو را زخم حق زند خه کن

بی رضای حق آنچه راحت توست      آن نه راحت که آن جراحت توست  
تلخ و شیرین چو هر دو زو باشد      زشت نبود همه نکو باشد  
(سنایی، ۱۳۷۴ش: ۱۶۳)

### توکل، رضا (اختیار و محبت)

چو قسمت ازلی بی حضور ما کردند      گر اندکی نه به وفق رضاست، خرده مگیر  
(حافظ، ۱۳۷۶ش: ۳۴۶)

در ترک اختیار و قبول قضا و قدر در تعریف و توضیح رضا. خواجه عبدالله انصاری گوید:

رضا خشنودی و بسند کاری است و آن سه چیز است: دین وی چنانکه وی (حق) قرار داد، بدان راضی باشی و قسمت و روزی چنان که تو را و دیگران را نهاد، بدان رضایت دهی. و به مولای خویش، به جای هر چه جز از وی است، خشنود گردی.

بنابراین کراهت از مباحثی است که در این قسمت باید بدان پرداخت. کراهت ناپسندی است و اصل مقام رضا در رفع کراهت است. رضا زمانی به وجود می آید که کراهت از بین برود به عبارتی کراهت ضد رضاست. زیرا منشا کراهت شک است؛ در حالی که نقطه‌ی مقابل شک یقین است که راهبر به سوی مقام رضا می باشد. بنابراین رضا زمانی به وجود می آید که کراهت از بین برود یعنی بنده شکی که راهبر به ناپسندی است را ترک گوید.

گر تو آن جور پسندی که به سنگم بزنی      از من آن جرم نیاید که خلاف آغازم  
مستور و مست هر دو چو از یک قبیله اند      ما دل به عشوه که دهیم اختیار چیست

(حافظ، ۱۳۷۹ش: ۴۵)

تعبیر این کلام آن است که ناخشنودی از قضا و قدر زمانی وجود دارد که بنده از خود اختیار می بیند. اختیار یعنی حق انتخاب و حق انتخاب یعنی پذیرش

وجود نامقبول در مقابل مقبول.

بنابراین بنده با رفع کراهت و ناپسندی وجود هر نامقبولی را در نظام آفرینش ردّ می‌کند و آفرینش را سراپا نظام احسن می‌بیند که نتیجه آن ترک حقّ انتخاب و اختیار است که همه در سایه رضا حاصل شدنی است. (این مطالب در صفحات قبل با بیان کلام خواجه عبدالله و سنایی تأیید و تفهیم شده است)

### توکل (کسب و کار)

بیان نسبت میان توکل به معنای ترک تعلق به اسباب و کسب به معنای حرکت و کوشش برای معیشت، مسائلی در حیطه ی علم و نظر و مشکلاتی در عمل پدید می‌آورد.

اگرچه اغلب عرفا در جمع و تلفیق توکل و کسب سخن گفته‌اند، برخی از ایشان به تضاد میان توکل و کسب تصریح کرده‌اند. حال آن که با عنایت به بحث درجات توکل در این مقاله باید بیان داشت که همان گونه که عنوان شد خواجه توکل را بر سه درجه و آن را به ترتیب در احوالات مکتسبان، منتظران و راضیان جایگزین می‌کند. پس از تحلیل سخنانش باید گفت که مکتسب و منتظر هر دو خدای را شناخته و بدون دخالت ادارک و عقل معاش با خلوص نیت و صفای دل قبول و اجابت کرده‌اند؛ اما متوکل منتظر در برابر متوکل مکتسب پیشروست، زیرا وی با اعتقادی همچون مکتسب در باب حقّ و یقین بر وکیلی وی حسن ظن به احکام حقّ دارد و نفس را به فراموشی سپرده و به واسطه حیلتهای عقل و دست آویز دعا و طلب با فرمان حقّ مقابله نمی‌کند. اما او نیز هنوز در راه است زیرا کار به حقّ سپرده اما خود را نه. و این بیانگر آن است که هنوز دویی یعنی سبب‌ها در چشم بصیرت او رنگ نابخفته است. اما متوکل راضی یا حقیقتی آن کسی است که سعی خود در هدایت حقّ، جهد خود در معرفت وی و نشان خود در فضل حقّ گم کرده است، زیرا دریافته که عطا و منع به حکمت خداوند



قسام و عادل است و بنده نیازمند وی، بنابراین با ترک اختیار یعنی حق انتخاب و رفع تکلیف، با یقینی راسخ، وکالت و حسن تدبیر حق را پذیرفته و به آرامش رسیده است زیرا خود را به وی سپرده و تنها خواهان وی و هم اوست که آرامش را بدو می‌بخشد. بیان این مطالب، رسیدن بر وحدت و دوری از یقین و کثرت است؛ نه اینکه نفی کسب و کار که بیشتر بزرگان بدان اندیشیده اند و تفسیر بدان کرده اند.

کلامی از عزالدین کاشانی در کتاب مصباح الهدایه زینت‌بخش این بخش از کلام ماست.

در انجیل آمده است که: «یا ابْنِ آدَمَ لَیْسَ مِنَ الْعَدْلِ أَنْ لَا أُطِیْبِكَ بِعَمَلِ غَدٍ وَأَنْتَ تُطِیْبُنِي بِرِزْقِ غَدٍ» (کاشانی، ۱۳۷۲ش: ۳۹۹) [ای فرزند آدم، عدالت نیست که من کار فردا را از تو نخواهم حال آنکه تو روزی خود را از من می‌خواهی]. سنایی نیز در داستان حاتم و زنش، نهایت رضایت را در توکل زن حاتم به تصویر می‌کشد رضایتی که بر پایه اعتقاد و یقین به وکیلی حق و حسن ظن به احکام وی، نه تنها مقام توکل را برای وی رقم زده است بلکه مقام تسلیم که را نیز به ارمغان آورده است.

زن حاتم پس از سفر همسر به حجاز و بیت الحرام در رویاروی با اطرافیان خود و در برابر پند و نصیحت ایشان بسیار زیبا و پر محتوا این اعتقادات را در کلام خود جاری می‌گرداند.

|                          |                           |
|--------------------------|---------------------------|
| در ره پند و نصیحت آموزی  | جمله گفتند بهر دل سوزی    |
| شوهرت چون برفت زی عرفات  | هیچ بگذاشت مر تو را نفقات |
| گفت بگذاشت راضیم زخدای   | آنچه رزق منست ماند بجای   |
| باز گفتند رزق تو چندست   | که دلت قانع است و خرسندست |
| گفت چندان که عمر ماندستم | رزق من کرد جمله در دستم   |

این یکی گفت می ندانی تو / او چه داند ز زندگانی تو  
 گفت روزی دهم همی داند / تا بود روح رزق نستاند  
 باز گفتند بی سبب ندهد / هرگز از بید بن رطب نهد  
 نیست دنیا تو را به هیچ سبیل / نفرستدت ز آسمان زنیل  
 گفت کای رایتان شده تیره / چند گوئید هرزه بر خیره  
 حاجت آن را بود سوی زنیل / کش نباشد زمین کثیر و قلیل  
 آسمان و زمین به جمله و راست / هرچه خود خواستت حکم او راست  
 برساند چنانکه خود خواهد / گه بیفزاید و گهی کاهش

(سنایی، ۱۳۷۴ش: ۱۱۷)

### نتیجه گیری

خواجه عبدالله انصاری و سنایی از عرفای مشهور و از نویسندگان و شاعران صاحب ذوق و صاحب سبک فارسی اند.

ایشان مانند هر مسلمانی با تکیه بر آیات قرآن کریم، مقام توکل و رضا را اساس کار خویش قرار داده و در تعریف توکل نگرشی همچون عرفا داشته و با دیدی عمیق بدان نگریسته که آثارشان به بهترین شکل گویای این مطالب می باشد.

این دو عارف توکل و تفویض را کار خود به حق سپردن معنا می کنند، یعنی سپردن امورات بنده در رابطه با دین، قسم و حساب خلق به خداوند عالم. البته خواجه عبدالله لجا را بر توکل و تفویض برتری داده و آن را برابر با تسلیم معنا می کند و آن را خویشتن به حق سپردن می داند یعنی سپردن اعتقاد، خدمت و حقیقت هر بنده به حق. خواجه توکل را به سه درجه تقسیم می کند و در ذیل آن به بیان ادب متوکل مکتسب، منتظر و راضی پرداخته و مانند دیگر عرفا، نهایت توکل را رسیدن به مقام رضا می داند. سنایی ضمن پذیرفتن تمامی دیدگاه خواجه

عبدالله هم سو با اعتقادات خواجه یادآور می‌گردد که دل مؤمن در ابتدا به واسطه یقین گشاده می‌گردد و بصیرت حسن تدبیر الهی را می‌یابد پس از آن نه تنها وقایع و حوادث را پذیرفته متوکل می‌گردد بلکه از وقوع آنها خشنود و راضی می‌گردد.

این دوعارف با عنایت و آشنایی به ویژگی‌ها و اندیشه‌های عرفانی نگاهی ژرف به عرفان داشته و با دید باریک و نکته بین خود در این مقوله در جایگاه یک فرد مسلمان متوکل و راضی گام برداشته‌اند.

#### کتابنامه

۱. الهی‌قمشه‌ای، م. (۱۳۶۹ش). قرآن مجید. تهران: وزارت ارشاد.
۲. انصاری، عبدالله. (۱۳۷۶ش). صد میدان. به اهتمام قاسم انصاری. تهران: نشر طهوری.
۳. \_\_\_\_\_ (۱۳۷۷ش). مجموعه رسائل فارسی. به تصحیح و مقابله سه نسخه مقدمه و فهارس دکتر محمد سرور مولایی. ج ۲. تهران: نشر طوس.
۴. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۷ش). منازل السائرین. ترجمه عبدالغفور روان فرهادی. به کوشش محمد عمار مفید. تهران: نشر مولی.
۵. حافظ شیرازی. (۱۳۷۶ش). دیوان. به کوشش دکتر خلیل رهبر. تهران: نشر صفی‌علیشاه.
۶. دشتی، محمد. (۱۳۸۱ش). ترجمه نهج البلاغه. تهران: نشر مؤسسه فرهنگی و تحقیقاتی امیرالمؤمنین.
۷. دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۷۷ش). لغت‌نامه. تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
۸. دهقانی، علی و مریم امینی. (۱۳۹۰ش). «بررسی تطبیقی عرفانی سنایی و جان دان». فصلنامه مطالعات ادبیات تطبیقی. دانشگاه آزاد اسلامی واحد جیرفت. دوره ۵. شماره ۲۰. صص ۷۳-۷۶

۹. سجادی، جعفر. (۱۳۵۴ش). فرهنگ لغات و اصطلاحات و تعبيرات عرفانی. تهران: نشر طه‌وری.
۱۰. سراج طوسی، ابونصر. (۱۳۸۲ش). اللمع فی التصوف. تصحیح و تحشیه رینولد آلن نیکلسون. ترجمه مهدی مجتبی. تهران: نشر اساطیر.
۱۱. سعدی، مصلح الدین. (۱۳۷۱ش). کلیات سعدی از روی نسخه تصحیح شده ذکاء الملک فروغی. مقدمه‌ها از عباس اقبال آشتیانی و محمد علی فروغی. تهران: نشر جاویدان.
۱۲. سهروردی، شهاب‌الدین. (۱۳۶۴ش). عوارف المعارف. ترجمه ابومنصور عبدالمؤمن اصفهانی. به اهتمام قاسم انصاری. تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
۱۳. طوسی، نصیرالدین محمد بن محمد. (۱۳۵۶ش). اخلاق ناصری. به تنقیح و تصحیح مجتبی مینوی و علیرضا حیدری. تهران: نشر زر.
۱۴. عطار نیشابوری، فریدالدین. (۱۳۸۴ش). تذکره الأولیاء. از روی نسخه رینولد نیکلسون. تهران: انتشارات علم.
۱۵. قشیری، عبدالکریم بن هوازن. (۱۳۸۲ش). ترجمه رساله قشیریه. مترجم ابوعلی حسن بن احمد عثمانی. با تصحیحات و استدراکات بدیع الزمان فروزانفر. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۶. کاشانی، عزالدین محمود. (۱۳۷۲ش). مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه. به تصحیح جلال‌الدین همایی. تهران: انتشارات هما.
۱۷. کلابادی، ابوبکر بخاری. (۱۳۸۷ش). شرح التعرف لمذهب التصوف. با مقدمه و تصحیح و تحشیه محمد روشن. مترجم خواجه امام ابو ابراهیم اسماعیل بن محمد مستملی بخاری. ربع چهارم. تهران: نشر اساطیر.
۱۸. کلینی، محمد. (۱۳۸۳ش). اصول کافی. ترجمه صادق حسن‌زاده. قم: نشر صلوات.

۱۹. مولوی، جلال الدین. (۱۳۸۷ش). مثنوی معنوی. شرح جامع کریم زمانی. تهران: نشر اطلاعات.

۲۰. لاهوری، اقبال. (۱۳۸۲ش). کلیات اقبال لاهوری. به کوشش اکبر بهداروند. تهران: نشر زوآر.

۲۱. هجویری، ابوالحسن علی بن عثمان. (۱۳۷۳ش). کشف المحجوب. به تصحیح و ژوکوفسکی. با مقدمه قاسم انصاری. تهران: نشر طهوری.

